

پیش‌خوان

«سیری در تاریخ روشنفکری در ایران و جهان» به‌منابه روایتی مستند

تفوق «منور‌الفکری» بر «روشنفکری»

■ احمد رضا صدری



اثری که هم اینک در معرفی آن سخن می‌رود، پژوهشی است با عنوان «سیری در تاریخ روشنفکری در ایران و جهان»، تألیف دکتر رضا داوری اردکانی. این

پژوهش از سوی انتشارات سخن روانه بازار نشر شده و همانگونه که از نام آن پیداست، پیشینه روشنفکری در منطقه و فرامنطقه را گزارش می‌کند. مؤلف در دیپاچه این تحقیق، در باب محتوای آن آورده است:

«در ۵۰ سال اخیر، در باب روشنفکری و کارنامه روشنفکران بسیار گفته و نوشته‌اند. برخی از این نوشتارها گزارش است و در بعضی دیگر، روشنفکری نقد شده است. اینکه روشنفکران خدمت کرده‌اند یا خیانت، یک بحث است و درک تاریخ پدید آمدن روشنفکری و امکان‌ها و توانایی‌های روشنفکران، مقام و اثر ایشان در تاریخ، بحث دیگر است. من کاری به خدمت و خیانت روشنفکران نداشسته و حتی به اغراض و مقاصد سیاسی آنان، به قصد صدور حکم و تحسین و تقبیح نپرداختم. این نوشته در حقیقت گزارش پدید آمدن روشنفکری و ظهور روشنفکران، در مرز تفکر، ادب و هنر از یک سو و سیاست از سوی دیگر – و احیاناً در قلمرو پراکسیس مارکس – و چگونگی ادای وظیفه روشنفکری و افول و پایان یافتن تاریخ آن است. پیداست در شرح تاریخ روشنفکری میان اروپا و امریکای متحد و کشورهایی که تجدد را از اروپا اخذ کرده‌اند، تفاوت وجود دارد. این دو صورت تفاوت‌فکری، لاقال در ظهور و از حیث عملکرد روشنفکران دارند. در فصول این اثر، به این تفاوت کم و بیش توجه شده است. مطلب دیگر، تمیز میان



▶ دکتر رضا داوری اردکانی

منور الفکری و روشنفکری است. همه نویسندگانی که در باب روشنفکری قلم زده‌اند، این دو را یکی دانسته‌اند و بعضی حتی مرزی میان دانش، فلسفه، حکمت، شعر و سیاست با روشنفکری قائل نشده‌اند. منورالفکری ناظر به قوام تجدد و طراحی جهان متجدد است، اما روشنفکری در زمانی به وجود می‌آید، تخفیف این طرح در عمل و سیاست پیدایی‌می‌شود که در آغاز دیده نشده بود. روشنفکر پدید آمدن این مشکلات را، به قصور سیاست و سیاستمداران باز می‌گرداند و رعایت اصول آزادی و عدالت و پایبندی به حقیقت را یادآوری می‌کند. اگر درست‌تر بگوییم، روشنفکری نظارت بر حکومت و تذکر به لزوم پای بندی آن به اصول تجدد و رعایت آنهاست. در این نظارت گاهی روشنفکرانی در برابر حکومت می‌ایستند و به مبارزه برمی‌خیزند، یا سر حکومت فریاد می‌زنند! نظارت بر حکومت و فریاد زدن سسر آن را نباید ناچیز انگاشت، اما در زمانی که اصول تجدد مورد چون و چرا قرار می‌گیرد، با امید به تحقق رویای منورالفکری رو به ضعف می‌رود، دفاع از تجدد نیز دشواری می‌شود و روشنفکران ناگزیر به خلوت خود پناه می‌برند یا راه دیگری را در پیش می‌گیرند. این نوشته بیان سرگذشت روشنفکری در دوران پایانی تجدد است، دورانی که در آن تکلیف و سرنوشت آزادی، عدالت و حقیقت، در تکنیک و با تکنولوژی تعیین می‌شود. در این دوران ظاهراً نیازی به روشنفکری نیست و شاید به همین جهت است که بازمانده‌های نسل روشنفکری پس از جنگ جهانی دوم تقریباً خاموشی گزیده‌اند. روشنفکران جهان در حال توسعه نیز چون راهبان راه تجددند و می‌توانند حرفی برای گفتن داشته باشند، در معرکه و غوغای جهانی شدن سرگردان شده‌اند! با پدید آمدن جهان مجازی و مصرفی شدن علم، اطلاعات، ادب و فرهنگ، اگر روشنفکر دست و پای خود را کم کند، بر او حرجی نیست...»

■ **بروین قائمی**

روز‌هایی که بر ما می‌گذرد، سالروز تبعید تاریخ‌ساز امام خمینی، از ترکیه به عراق را تداعی می‌کند. آثار و پیامدهای مهم این اقامت اجباری، می‌تلبید که در باب آن فراوان سخن رود. مقال بی آمده، در همین راستا به رشته تحریر درآمده است. امید آنکه تاریخ پژوهان انقلاب اسلامی و عموم علاقمندان را، مفید و مقبول آید.

■ ■ ■

■ **«تبعید» صدرا خاموش نخواهد کرد**

اگر نگاه تاریخمند به پدیده «تبعید» داشته باشیم، در می‌یابیم در صورت وجود زمینه مردمی و اجتماعی، بُعد مکانی نمی‌تواند حائلی میان رهبر و ملت باشد. چه اینکه ایرانیان به مدد هوش و خلاقیت خویش، خود را به کانون اندیشه و عمل می‌رسانند و از آن الهام می‌گیرند. ۱۳سال اقامت اجباری در نجف، اگر برای امام خمینی رهبر کبیر انقلاب اسلامی، دشواری‌هایی داشت، اما آثار سازنده آن در شکل‌گیری نهضت اسلامی و موج اصلی و پایانی آن، بسیار چشمگیر بود. این امر هنگامی بیشتر روشن می‌شود که به خاطر آورم، دروس ولایت‌فقیه رهبر انقلاب – که بعدها به شالوده اصلی نظام اسلامی تبدیل گشت– در همین دوران ارائه و از سوی ایشان در سطحی وسیع منتشر شد. در همین مقطع نیز بود که فعالان سیاسی مسلمان اروپا و آمریکا، با امام ارتباطی نزدیک یافتند و جملگی به خدمت نهضت در آمدند.

ایران
به نظر می‌رسد نخستین بار که رژیم پهلوی جایگاه مردمی و مهم امام خمینی را تشخیص داد، در خرداد سال ۱۳۴۲ و پس از سخنرانی عصر عاشورای ایشان در مدرسه فیضیه بود. تا آن روز ساواک به جایگاه تعیین‌کننده امام واقف نبود، اما با شکل‌گیری قیام ۱۵ خرداد، نفوذ و نقش تعیین‌کننده ایشان

با تبعید امام به عراق، زمینه برای فعالیت‌های مؤثر تر رهبر نهضت اسلامی فراهم شد. از جمله دلایل رژیم شاه برای اتخاذ چنین تصمیمی، غیر سیاسی بودن حوزه نجف، برتری علمی و ادعایی حوزه نجف به حوزه قم و وجود مراجع بزرگ در این کانون علمی بود. شاه متوجه نبود که عراق، با یگاه مهم تشیع است و امام می‌تواند در آنجا به راحتی شیعیان را تباط برقرار کند، در حالی که چنین امکانی در ترکیه و بسا تبعیدگاه‌های احتمالی فراهم نبود



▲ایران دهه ۵۰ نجف، امام خمینی در حال خروج از حرم حضرت علی (ع)

تبعید امام خمینی به عراق، جستارهایی در بسترها و پیامدها

اراده و لطف الهی در طریق رشد و بسط انقلاب اسلامی

در بیداری ملت و توانایی در رهبری قیام علیه رژیم پهلوی، بر همگان آشکار شد و نهایتاً و پس گذشت یک دوره دستگیری و حصر، همین امر زمینه را برای تبعید آن جهادگر دوران به ترکیه فراهم ساخت. با این همه رژیم در ۱۳مهر سال ۴۴ و پس از ۱۱ماه تبعید امام خمینی به ترکیه، دچار یک خطای راهبردی بزرگ شد و در حالی که تصور می‌کرد، بهترین راهحل را برای مشکل خود پیدا کرده است، با تبعید ایشان به عراق، زمینه را برای فعالیت‌هایی بیشتر و مؤثر تر رهبر نهضت اسلامی فراهم آورد. از جمله دلایل رژیم شاه برای اتخاذ چنین تصمیمی، غیر سیاسی بودن حوزه نجف، برتری علمی و ادعایی حوزه نجف به حوزه قم و وجود علمای بزرگ نجف، چنین اندیشیهی که با وجود علمای بزرگ نجف، شخصیت امام را تحت‌الشعاع آن‌ها قرار دهد و از طریق فضای غیرسیاسی حوزه این شهر، زمینه را برای فعالیت‌های ایشان نامساعد سازد. از همه مهم‌تر اینکه رژیم شاه در عراق، از امکانات امنیتی بیشتری برخوردار بود و بهتر می‌توانست فعالیت‌های امام را کنترل کند. با تصوراتی که بدان اشارت رفت، ساواک در گزارشش ابراز امیدواری کرده بود که امکان فعالیت از رهبر نهضت اسلامی سلب شود. حتی برخی از روحانیون انقلابی نیز معتقد بودند، امام بهتر است از نجف به سامرا برود، چون در نجف با وجود مراجع موجود، کار برای ایشان سخت می‌شود! حجت‌الاسلام والمسلمین غلامحسین جعفری، نماینده فقید امام در آبادان و امام جمعه این شهر، در این باره آورده است: «نجف محیط خاصی داشت، در واقع دور از سیاست بود. در آنجا روحانیت را جدایی از سیاست نگه داشته بودند، به‌طوری که اگر یک روحانی موجه کار سیاسی می‌کرد، از چشم می‌افتاد، متهم می‌شد و به او انگ می‌زدند!ام خودم در نجف شاهد بودم، مرحوم آیت‌الله حاج شیخ محمدحسین کاشف‌الغطاء که هم از نظر علمی و فقاقت و هم از نظر شهامت و رشادت از استوانه‌های تشیع بود، به خاطر اینکه گاهی در امور سیاسی وارد می‌شد، متهم می‌شد به اینکه سیاسی است! به ایشان می‌گفتند: سیاسیا، به خاطر همین سראش نمی‌رفتند...»

به هر روی برخی روحانیون حامی رژیم شاه، در تحلیل‌های خود به ساواک گفته بودند، امام خمینی در شهر و حوزه نجف امکان فعالیت نخواهند داشت، غافل از آنکه ایشان با شخصیت علمی خویش، بسیار زود توانست در بین مراجع نجف جایگاه والایی پیدا کند. به گونه‌ای که پس از رحلت آیت‌الله حکیم،



▶مهر ۱۳۴۴، امام خمینی در کنار جمعی از علما و طلاب نجف

آیت‌الله سیستانی در پاسخ به عده‌ای که از ایشان خواسته بودند حکم به اعلمیت آیت‌الله خونی بدهد، گفته بود: «با وجود آیت‌الله خمینی، چگونه می‌توانم اعلام کنم آیت‌الله خونی اعلم است؟...».

■ **چند و چون ورود به عراق**

رژیم شاه با این محاسبات، سرانجام در ۱۲مهر سال ۴۴، امام خمینی را همراه با شهید آیت‌الله سید مصطفی خمینی، از ترکیه به عراق تبعید کرد. رهبر فقید انقلاب خود در آغاز و انجام این رویداد، روایتی به این شرح دارند:«از ترکیه که وارد عراق شدیم، کارا از طرف دولت عراق آمدند و گفتند: عراق مال شماست! هر جا باشید، هر کاری داشته باشید، برای شما انجام می‌دهیم. دولت‌ها یکی پس از دیگری تغییر کردند، تا منتهی شد به این اواخر. دیدیم بیشتر از آن ممکن نیست فعالیت کنیم. کم‌کم دولت عراق در صدد جلوگیری برآمد...».

قابل ذکر است به گاه ورود امام خمینی به عراق، رژیم این کشور رابطه حسنه‌ای با شاه ایران نداشت. عبدالسلام عارف نخست‌وزیر وقت عراق، در آن مقطع واقعاً یا ظاهراً به امام احترام می‌گذاشت و حتی اجازه داد که از طریق رادیو، پیام‌های ایشان نیز پخش شود. کمی بعد همسر و فرزندان امام نیز راهی نجف شدند. خبر تبعید امام به عراق، از سوی روحانیون شاخص نجف از جمله حجت الاسلام شیخ نصرالله خلخالی، از طریق تلگراف به اطلاع روحانیون و مردم ایران رسید و سخنگویان و وعاظ در مساجد و محافل کوچک و بزرگ، خبر را پخش کردند. سپس تلگرافات زیادی از ایران به نجف مخابره شد که ورود امام را به نجف تبریک گفته بودند. آیت‌الله سید حسین طاهری خرم‌آبادی، در باب این رویداد معتقد است: «[رژیم شاه می‌پنداشت] هنگامی که امام وارد نجف شود، در ابتدا ممکن خواهد بود، بازدیدي صورت گیرد و بعد هم خواهندخواه، درس را شروع خواهد کرد و با آن شرایط، درس ایشان پا نخواهد گرفت و در نهایت به صورت مدرسی معمولی شناخته خواهد شد و بدین ترتیب، شهرت علمی امام از بین خواهد رفت! در مرحله بعد، خواه ناخواه این حرف‌ها به ایران منتقل خواهد شد و در مقلدان ایشان تأثیر می‌گذارد. آنان همچنین پیش‌بینی کرده بودند بسا کارها و تبلیغاتی که انجام می‌دهند، فعالیت‌های انقلابی امام در نجف نیز زیر سؤال خواهد رفت. پیش خود می‌پنداشتند، نجف غیر از قم است. امام در قم همه کاره بود، ولی در نجف طلبه‌ای فاضل محسوب خواهد شد، که از یک محفل درس هم خواهد داشت و در نتیجه نمی‌تواند اظهار نظر کند. بنابراین ا امام را به نجف منتقل کردند. بدین امید که خیالشان برای همیشه، از امام آسوده خواهد شد...».

■ **استقبال‌ها، آغاز تدریس و نقش برآب شدن پندار‌های ساواک**

رژیم شاه که از درک جایگاه واقعی امام خمینی و اسالت و عمق نهضت ایشان ناتوان بود، در خیزش‌ها و تحلیل‌های خود دچار اشتباهات بزرگی شد. یکی از تحلیل‌های عجیب ساواک در باب استقبال گسترده علما و مردم عراق از امام این بود، که آنها به خاطر تعصبات قومی و ترجیح دادن علمای ایرانی به علمای عرب، این پیششاز را از ایشان به عمل آورده‌اند! عده‌ای نیز تلاش کردند، تا بین مراجع درجه اول عراق و امام دودستگی ایجاد کنند که رهبر نهضت اسلامی با نهایت هوشمندی و احترام فراوان نسبت به آیت‌الله‌العظمی حکیم و سایر مراجع، این توطئه رژیم را خنثی کردند. ورود امام به عراق، امکان ارتباط با روحانیون و مردم ایران را بیشتر کرد و عزیمت ایرانیان به عتبات عالیات، باعث شد این پیوستگی همچنان آسان باشد و بماند. با این همه رژیم تلاش می‌کرد، با کنترل رفت و آمد مردم ایران به عراق و حتی بازرسی تلگراف‌ها و نامه‌های که برای امام ارسال می‌شدند، مانع از این ارتباطات شود که عملاً توفیق چندانی به کف نیاورد.

امام از آبان ۱۳۴۴، در مسجد شیخ انصاری نجف به تدریس خارج از فقه پرداخت. شاگردان امام ملت‌های گوناگونی از ایرانی، عراقی، هندی، پاکستانی، افغانستانی و کشورهای حوزه خلیج فارس داشتند. امام در فاصله ۱۲سالی که در عراق زیست، توانست با طلابی از ملیت‌های گوناگون جهان ارتباط برقرار کند و با فرهنگ، وضعیت سیاسی، اجتماعی و علمی آنان نیز آشنا شود. یک سال پس از ورود آن بزرگ به نجف و پرداخت غیر منظم شهری به به طلاب، پرداخت‌ها به سرعت منظم گشت و به‌طور مساوی، به همه طلاب اعم از ایرانی، عراقی، افغانی و... پرداخت شد.

■ **آغاز دروس ولایت فقیه**

در اواخر دهه ۴۰، رهبر انقلاب اسلامی چارچوب‌نظریه سیاسی خود را تدوین و با عنوان «ولایت فقیه» یا «حکومت اسلامی» تدریس نمود. این درس در فاصله هجمن تا ۱۹مهر سال ۱۳۴۸، برگزار شد. امام در این دروس و با استناد به نصوص دینی اعلام کرد، قوانین حاکم بر جامعه اسلامی باید از موازین شرعی برگرفته شود. این احکام همه امور بشری را شامل می‌شوند و برای هر موضوعی در زندگی بشر، دستورالعملی دارند. تمامی افراد صاحب مقامات دولتی، باید قوانین اسلامی را بدانند. حاکم کشور اسلامی باید فقیهی باشد که از نظر احاطه به موازین شرعی و نیز رعایت عدالت اسلامی، بر دیگر فقها برتری داشته و دارای قدرت و تدبیر مدیریت کشور باشد. از نظر امام، ولایت فقیه برای جلوگیری از انحراف

۹ جوان

در احکام اسلام و از بین بردن نفوذ و توطئه‌های ضد اسلامی از سوی دست‌نشانندگان بیگانه و همچنین ظلم و فساد ضروری است. امام معتقد بود برای تأسیس حکومت اسلامی، دو امر باید محقق شوند:

۱. سرنگونی رژیم شاه.

۲. تأسیس حکومت بر اساس اصل ولایت فقیه. شایان ذکر است که امام برای آغازین بار در سال ۱۳۲۲، ش، نظریه ولایت فقیه را صورت مجمل در کتاب کشف‌الاسرار آورده بود. از آغاز نهضت اسلامی نیز در بیانات و اعلامیه‌های خویش، بارها بر شستون فقیه در اداره جامعه اسلامی تأکید نمود.

■ **آغاز تدریجی و محاسبه شده مبارزه در نجف**

امام خمینی از بدو ورود به عراق و هم‌زمان با تدریس، تلاش کرد تا با توجه به فضای حوزه نجف، از ورود آشکار به مسائل سیاسی خودداری کند، تا به تدریج باران و مبارزان از ایران و دیگر نقاط جهان، به نجف بیایند و بتواند یک حرکت جمعی را سازماندهی کند. به تدریج ارتباط‌ها برقرار شدند و نجف، به کانون مبارزه علیه رژیم پهلوی تبدیل شد. امام در ۱۷ردیبهشت ۱۳۴۶، به علمای ایران نامه‌ای نگاشت و آنان را به تلاش برای سرنگونی رژیم شاه ترغیب کرد. نامه‌ای نیز به امیرعباس هویدا نوشت و به رویکردهای رژیم شاه اعتراض نمود و درباره جشن‌های بی‌محل حکومت تأکید کرد.«در وضعیتی که مردم در قفر به سر می‌برند، این خرج‌های بیبوده برای چیست...؟». ایشان در این نامه، شاه را به دلیل زیر پا نهادن احکام اسلامی و قانون اساسی کشور، به باد شماتت گرفت. درپی وقوع جنگ شش‌روزه میان عراق و اسرائیل در خرداد ۱۳۴۶، امام فتوای تحریم هر نوع رابطه سیاسی و تجاری بین کشورهای اسلامی، اسرائیل و تحریم خرید کالا‌های اسرائیلی را صادر کرد. در مجموع حضور امام در نجف، باعث شد ایشان بتوانند با مخالفان رژیم پهلوی در خارج از کشور، به‌خصوص دانشجویان ایرانی خارج از کشور و نیز مبارزان سایر کشورها از جمله فلسطینیان، ارتباط نزدیک‌تری برقرار کنند و تعبیر خود از اسلام شیعی را گسترش دهد.

■ **و سرانجام خروج از عراق**

هنگامی که اختلاف بین عراق و ایران بالا گرفت، عراق فشار بر ایرانیان را تشدید کرد. امام طی تلگرافی به احمدحسین البکر، اعتراض و اعلام کرد، از عراق خارج خواهد شد، اما حکومت عراق این اجازه را به ایشان نداد. پس از انعقاد قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر بین ایران و عراق و کم شدن اختلافات دو دولت، فشارها روی امام بیشتر شدند و شاه از صدام خواست، رهبر نهضت اسلامی را به هند تبعید کند تا ارتباط بین امام و بیروانش در ایران دشوار شده‌ا، امام این تقاضای شاه برآورده نشد! آبان سال ۱۳۵۷ موج اعتراضات در ایران بالا گرفت و موج انقلاب خیزش‌ها خورد. با بالاگرفتن خیزش‌های عمومی در ایران در نیمه دوم سال ۱۳۵۷ و ارتباط مبارزین و انقلابیون ایران با امام، رژیم شاه بار دیگر از رژیم بعث عراق خواست تا با حصر ایشان، این دو مردم فاصله بیندازد و در سیرد انقلاب وقفه ایجاد کند. صدام این کار را کرد و خانه امام را تحت محاصره گرفت و رفت و آمدها را محدود کرد. رهبر انقلاب اسلامی پس از ۳سال اقامت در عراق، سرانجام تصمیم گرفت این کشور را ترک کند. ابتدا قرار شد به کشوری اسلامی برود و کویت را انتخاب کرد، اما دولت کویت در مرز مانع از ورود امام به آن کشور شد. ایشان قبل از عزیمت طی پیام مهمی به ملت ایران اعلام داشت: «کنون که به‌ناچار باید جوار امیرالمؤمنین(ع) را ترک کنم و در کشورهای اسلامی دست خود را برای خدمت به شما ملت محروم می‌شود، محروم هجوم همه جانبه اجانب و وابستگان آنان هستمید، باز نمی‌بینم و از ورود به کویت با داشتن اجازه ممانعت کردند، به سوی فرانسه پرواز می‌کنم...».

رژیم شاه تصور می‌کرد، امام بسا عزیمت به کشوری اروپایی، دیگر نخواهد توانست با زائران انبوه ایرانی و غیرایرانی ارتباط برقرار کند و ارتباط او با انقلابیون و مبارزان داخل ایران قطع می‌شود و موج انقلاب، به خودی خود فروکش خواهد کرد. با این حال وقایع بعدی نشان داد، این بار هم تحلیل‌ها غلط از آب درآمدند و حضور چهار ماهه امام در فرانسه، امواج انقلاب اسلامی را تا اقصی نقاط عالم برد و آثار و نتایج هجرت ایشان آشکار شدند. هجرت امام به فرانسه، سبب آشنایی جهانیان با افکار و اهداف رهبر نهضت اسلامی شد و حمایت ازادگان جهان از انقلاب ایران را به برافغان آورد. تبعیدهای خواسته و ناخواسته امام، تأثیرات مهمی در سیره نظری و علمی ایشان داشت و توفیقات و فتوحات فراوانی را به برافغان آورد. در جنبه‌های اجتماعی و سیاسی، از جمله تبیین طرح حکومت اسلامی، تشریح نقش مردم در سرنوشت خویش، روشنگری درباره نقش زنان در جامعه اسلامی، مواجهه با دول استعمارگر و امثال آن، تأثیر آنها را به‌نیکی می‌توان مشاهده کرد. یکی از راز و رمزهای برتری اندیشه امام، خلاقیت‌ها هم‌عصرشان، حاصل همین هجرت‌ها قلمداد می‌شود. البته امام تمام تفراز و نشیب‌های زندگی خود را، از الطاف بیکران الهی و کمک‌های غیبی می‌دانست که به وسیله خداوند انجام شده و میل و اراده ایشان، در آنها دخالتی نداشته است.